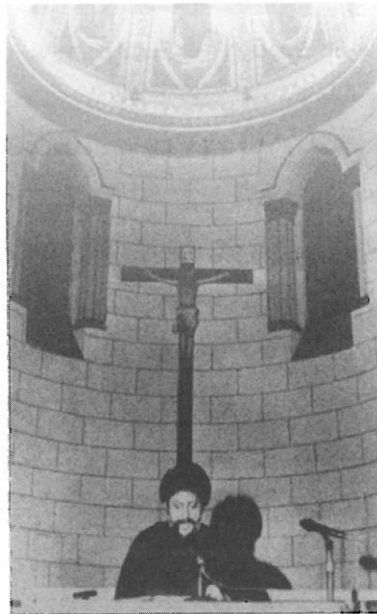


ادیان در خدمت انسان

امام موسی صدر



اشاره

جهان اسلام در حالی با ارائه اندیشه «گفت و گوی ادیان، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها» به استقبال هزاره سوم میلادی می‌رود، که تجربه‌ای موفق و کم‌نظیر را در این عرصه، ره‌توشه خود دارد. تجربه‌ای مبارک که کارآمدی این اندیشه را در زندگی انسان‌ها نمایان و عزم فرهیختگان و صاحبان خرد را برای پی‌گرفتن آن به جزم مبدل می‌سازد. چشم‌انداز زیبایی که رئیس جمهور محترم، جناب آقای خاتمی، در صحنه بین‌الملل ترسیم کرد، دورنمای مرحله دوم پروژه‌ای فرادینی است که اولین مرحله آن یک دهه پیش از پیروزی انقلاب، توسط معمار چیره‌دست آن، امام موسی صدر، در سرزمین تاریخی لبنان، هنرمندانه طرح و اجرا شد.

اگر از ورای تاریخ ادیان، تمدن‌ها و فرهنگ‌ها به دنیا بنگریم، کشور کوچک لبنان را که سه دین بزرگ، سه تمدن، شانزده طایفه و مجموعه‌ای از فرهنگ‌های گوناگون شرق و غرب در آن تلاقی دارند، مینیاتوری از جهان خواهیم یافت. همین سبب است که موفقیت تجربه «گفت و گو و هم‌زیستی» را نه تنها برای این کشور، که به جهت قابلیت الگوسازی و تعمیم آن به سراسر جهان، برای تمامی ملت‌ها و

کشورهای طالب صلح، دلپذیر، و برای مکتب‌ها و رژیم‌های نژادپرست غیرقابل تحمل می‌سازد.

امام موسی صدر با کشف این ویژگی، و با درکی صحیح و پیش‌هنگام از روند جهانی شدن،^۱ به عنوان فقیهی جامع‌الشرایط، و بر اساس شناخت دقیق موضوعات و اقتضائات زمان و مکان، طرحی نو برای تنظیم رابطه‌ای پایدار میان پیروان اسلام و مسیحیت در انداخت. وی چارچوب فکری و عملی موضوع «گفت و گو و هم‌زیستی» را چنان طراحی کرد، که از یک سو، به رغم ملحوظ نمودن احکام و مقاصد شرع مقدس، در میان طوایف غیرمسلمان مقبولیتی گسترده یافت، و از سوی دیگر، به پاس آینده‌نگری کم‌نظیر خود و نیز فضای باز و استثنایی لبنان، لاقلاً تا چند دهه آینده، مشعل هدایت رهروان این طریق تواند بود.

تبیین نظری اندیشه امام صدر در باب «گفت و گو و هم‌زیستی»، و بررسی اسباب موفقیت آن، مستلزم تلاشی جدی و همه‌سونگرانه است که طی سال‌های اخیر توجه بسیاری از اندیشمندان جهان عرب و ایران را مصروف خود ساخته است.^۲ آنچه در این مختصر بدان اشاره می‌شود، سه محور عمده‌ای است که روح حاکم بر این چارچوب فکری را می‌نمایاند:

یکم؛ بازسازی عزت مسلمانان: امام موسی صدر طی دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی، که هدایت پروژه «گفت و گو و هم‌زیستی» را در لبنان بر عهده داشت، نه تنها ذره‌ای از ارزش‌ها و موازین اسلامی عدول نکرد، بلکه موجبات بازسازی عزت مسلمانان را، که لاقلاً از دو قرن پیش از آن شهروندان درجه دو و سه آن کشور محسوب می‌شدند، فراهم آورد و آنان را همپای مسیحیان، در سطح شهروندان درجه یک مطرح کرد. پدیده تأسیس مجلس اعلائی اسلامی شیعه در سال ۱۹۶۹، و استقبال گسترده طوایف مسیحی از آن، شاهدی بر این مدعا است؛ سفارت آمریکا در بیروت در همان زمان پیرامون آن چنین نگاشت: «رهبران مسیحی لبنان از تأسیس این مجلس خوشحال‌اند. آنان مصمم‌اند از تمامی راه‌های ممکن به آن کمک کنند. وضعیت

۱. ر.ک. به روزنامه لبنانی النهار مورخ ۱۸ / ۱ / ۱۹۷۷، سخنان امام موسی صدر در جمع سردبیران مطبوعات بیروت.
 ۲. به عنوان مثال ر.ک. به: مجموعه مقالات سلسله کنفرانسهای «کلمه سوا» که از سال ۱۹۹۶ تا کنون، همه ساله در بیروت برگزار می‌شود؛ مجموعه مقالات همایش علمی بزرگداشت امام موسی صدر، دانشگاه مفید قم (در دست انتشار)؛ یادنامه امام موسی صدر، ویژه نامه شماره ۵ فصلنامه تاریخ و فرهنگ معاصر، سید هادی خسروشاهی؛ شماره ویژه فصلنامه «نامه مفید»، شماره ۱۶، زمستان ۱۳۷۷.

جاری بیانگر موقعیت ممتاز و محبوبیتی است که آقای صدر در جامعه مسیحی لبنان داراست»^۱.

دوم؛ القای معنویت در پیروان دیگر ادیان: امام موسی صدر در عرصه گفت و گو و هم‌زیستی نه تنها مراتب عقلانیت و خردورزی اسلام را به نمایش گذاشت، بلکه هم‌زمان با آن، موجی از عشق به خدا، صفای باطن و در یک کلام معنویت را در پیروان دیگر ادیان القا کرد. شاهد این مدعا ده‌ها حضور و سخنرانی پرشور است که به دعوت مسیحیان، در دیرها و کلیساهای سراسر لبنان، از «دیر المخلص» در جنوب تا کلیساهای «کبوشیین» در بیروت و «مارمارون» در شمال، به انجام رساند. روحانیون و اندیشمندان مسیحی لبنان بارها اذعان داشتند، روحانیتی که امام صدر با یک سخنرانی در دیرها، کلیساها و قلوب جوانان ما می‌ریزد، بیش از تمام معنویت است که خود آنان در طی سال‌ها در آن‌جا پدید می‌آورند.^۲

سوم؛ خدمت به انسان: از دغدغه‌های امام موسی صدر آن بود که از رهگذر همکاری پیروان ادیان، که آن را ضرورت اجتناب‌ناپذیر حال لبنان و فردای جهان می‌دانست، به حل مشکلات دنیوی انسان معاصر همت گمارد؛ و این همکاری جز از طریق گفت و گو و هم‌زیستی حاصل نمی‌شد. همراهی تنگاتنگ و مؤثر رهبران مذهبی و توده‌های مسیحی لبنان با ایشان در مبارزه با محرومیت‌ها، خنثی‌سازی خطر تقسیم و نیز تأسیس مقاومت لبنانی، شواهدی بر این مدعا هستند.

تحقق سه محور فوق، که پس از فرایند جهانی شدن، فقط از رهگذر «گفت و گو و هم‌زیستی» امکان‌پذیر می‌نمود، اهداف اصلی امام صدر را در پیگیری این پروژه فرادینی تشکیل می‌داد. وقتی اهمیت این محورها در گسترش اسلام و فرهنگ اهل بیت (ع) در جهان مورد توجه قرار گیرد، این سخن نغز آن عالم فرهیخته و زمان شناس، که همواره نگاهی رو به آینده داشت، بیش از پیش معنا می‌یابد که «اگر امروز لبنانی وجود نداشت، به خاطر اسلام و تشیع هم که شده، لازم بود آن را به وجود آوریم»^۳. شاید به همین سبب است که کاردینال فرانس کونینگ، اسقف اعظم وقت

۱. ر.ک. به کتاب *The Vanished Imam Musa AlSadr And The Shia Of Lebanon* فؤاد عجمی، دانشگاه کرنل، ۱۹۸۶، ص ۱۱۶.

۲. به نقل از ده‌ها مصاحبه بزرگان مسیحی لبنان با مرکز الامام الصدر للابحاث والدراسات در بیروت، که ان شاء الله به مناسبت سال ۲۰۱۱ (سال گفتگوی تمدنها) ترجمه و منتشر خواهد شد.

۳. ر.ک. به کتاب عزت شیعه، محسن کمالیان و علی اکبر رنجبر کرمانی، سال ۱۳۷۷، ص ۹۹، گفتگو با استاد زکریا حمزه (ابوبیحی).

اتریش، در پایان ملاقات سال ۱۹۷۰ خود با امام صدر چنین گفت: «عالی جناب، من راجع به شما زیاد شنیده‌ام. ایمان دارم که می‌توان تاریخ لبنان را به دو دوره مجزا تقسیم نمود: دوران قبل از امام صدر و دوران موسی صدر».^۱

آنچه در زیر آمده است، متن سخنرانی امام موسی صدر است که در تاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۵۳، در قالب خطبه عید موعظه روزه، در کلیسای کبوشیین بیروت، بزرگ‌ترین کلیسای مسیحیان مارونی لبنان، ایراد شده است. بدون تردید مشارکت امام موسی صدر در این مراسم و تجلیل باشکوه مسیحیان از ایشان از وقایع تاریخی و بی‌نظیر این کشور است. در این مراسم، که بزرگان مسیحیت لبنان در آن شرکت جستند، در بالاترین سطوح سیاسی و مذهبی طایفه مسیحی از امام موسی صدر به عنوان نماد «گفت و گو و هم‌زیستی» ادیان تقدیر به عمل آمد. پیش از سخنان امام صدر، شارل حلو، رئیس جمهور پیشین لبنان، چند دقیقه‌ای در وصف ایشان سخن گفته، ادای احترام کرد. پس از آن امام صدر پشت تریبون قرار گرفت. محورهای اصلی سخن ایشان را وحدت، گفت و گو و هم‌زیستی ادیان، وظایف مشترک آنان در برابر انسان، مبارزه با محرومیت و صیانت از وطن تشکیل می‌دهد. در تمامی مدت سخنرانی، نفس‌ها در سینه‌ها حبس شده بود و حاضران عاشقانه به سخنان وی گوش فرامی‌دادند. آن گونه که نبیل فرحات، خبرنگار روزنامه مسیحی النهار، گزارش کرده است، پس از اتمام سخنرانی و به دنبال دعوت اسقف اعظم از امام صدر و میهمانان برای ورود به سالن دیگر، حاضران ناگهان به سوی امام هجوم آوردند تا برای روبوسی و مصافحه با ایشان بر یکدیگر پیشی گیرند...»^۲

هر چند واقعه کلیسای کبوشیین به عنوان بخشی از خاطرات فراموش ناشدنی پروژه گفت‌وگو و هم‌زیستی ثبت گردید، اما برنامه امام صدر فراتر از این بود. اقدام بعدی که در برنامه کاری ایشان قرار داشت، عرضه نیمه دوم سبب یعنی ایراد خطبه‌های جمعه توسط بزرگان مسیحیت در برخی مراکز شیعه بود.^۳

با سپاس از مرکز تحقیقات امام موسی صدر که این اثر گرانسنگ را در اختیار هفت آسمان نهاد و نیز جناب آقای کمالیان که در فراهم آوردن این مقدمه مدد رساندند، توجه خوانندگان گرامی را به ترجمه سخنرانی امام صدر که برای اولین بار به فارسی عرضه می‌شود، جلب می‌کنیم.

۱. ر.ک. به کتاب بررسی روند خیزش‌های اسلامی معاصر، ویلهلم دیتل، دانشگاه اصفهان، فصل مربوط به امام موسی صدر.

۲. ر.ک. به روزنامه النهار، مورخ ۲۰/۲/۱۹۷۵.

۳. ر.ک. به متن سخنرانی امام موسی صدر در بزرگداشت چهلمین روز درگذشت دکتر علی شریعتی، روزنامه همشهری، مورخ ۱۱ و ۱۲/۴/۷۹.

خدایا، تو را سپاس می‌گوییم؛ پروردگارا، خدای ابراهیم و اسماعیل، خدای موسی و عیسی، خدای مستضعفان و همهٔ آفریدگان!

سپاس خدایی راست که ترسیدگان را امان دهد، شایستگان را نجات دهد، مستضعفان را برتری دهد، مستکبران را فرو نشاند، شاهانی را نابود سازد و دیگرانی را بر جایگاه آنان نشاند.

و سپاس خدایی را که درهم کوبندهٔ جباران، نابود کنندهٔ ستمگران، درباندهٔ گریزندگان، انتقام گیرنده از سرکشان و فریادرس دادخواهان است.

خدایا، تو را شکر می‌گذاریم که ما را به عنایتت موفق داشتی و به هدایتت گرد آوردی، و با مهربانی‌ات دل‌های ما را یکی کردی.

ما هم اینک در پیشگاه تو و در خانه‌ای از خانه‌های تو و در ایام روزه به خاطر تو گرد آمده‌ایم.

دل‌های ما به سوی تو پر می‌کشد و خرده‌های ما نور و هدایت را از تو می‌گیرد. تو ما را فراخوانده‌ای تا در کنار یکدیگر در خدمت به خلق گام برداریم، و بر کلمهٔ سواء [سخن و باور مشترک] به خاطر خوشبختی بندگان اتفاق کنیم. به سوی درگاهت روی آورده‌ایم و در محراب تو نماز گزارده‌ایم.

برای انسانی گرد آمدیم که ادیان به خاطر او آمدند، ادیانی که یکی بودند و هر کدام به دیگری بشارت می‌داد و همدیگر را تصدیق می‌کردند. خداوند به واسطهٔ ادیان مردم را از تاریکی‌ها به سوی نور راند و آنان را از اختلافات و برانگیز نجات داد و پیمودن راه صلح و مسالمت را بدیشان آموخت.

ادیان یکی بودند؛ زیرا در خدمت هدفی واحد بودند: دعوت به سوی خدا و خدمت انسان! و این دو، نمودهای حقیقتی یگانه‌اند. و آن‌گاه که ادیان در پی خدمت به خویشتن برآمدند، میانشان اختلاف بروز کرد. توجه هر دینی به خود آن قدر زیاد شد که تقریباً به فراموشی هدف اصلی انجامید؛ اختلافات شدت گرفت و درد و رنج‌های انسان فزونی یافت.

ادیان یکی بودند و هدفی مشترک را پی می‌گرفتند: جنگیدن در برابر خدایان زمینی و طاغوت‌ها، و یاری مستضعفان و رنج‌دیدگان؛ و این دو نیز نمودهای حقیقتی یگانه‌اند. و چون ادیان، و همراه با آنها مستضعفان، پیروز شدند، طاغوت‌ها چهره عوض کردند و

برای دست‌یابی به غنایم، از ادیان پیشی گرفتند و در پی حکم راندن بر ادیان به نام ادیان بر آمدند، و این گونه رنج و محنت مظلومان مضاعف شد و ادیان نیز دچار مصیبت و اختلاف شدند؛ و هیچ اختلاف و نزاعی نیست مگر در جهت منافع سودجویان!

ادیان یکی بودند؛ زیرا نقطه آغاز همه آنها، یعنی خدا، یکی است؛ و هدف آنها، یعنی انسان، یکی است؛ و بستر تحولات آنها، یعنی جهان هستی، یکی است. و چون هدف را فراموش کردیم و از خدمت انسان دور شدیم، خدا نیز ما را فراموش کرد و از ما دور شد، و ما به راه‌ها و پاره‌های مختلفی بدل گشتیم و در پی خدمت به منافع خاص خود برآمدیم و معبودهای دیگری جز خدا را برگزیدیم و انسان را به نابودی کشانیدیم.

و اینک به راه درست و انسان رنج دیده باز گردیم، تا از عذاب الهی نجات یابیم؛ برای خدمت به انسان مستضعف. و رو به نابودی گرد هم آییم، تا در همه چیز و در ایمان به خدا یکی شویم، و تا ادیان همچنان یکی باشند. قرآن کریم می‌فرماید:

برای هر کدام از شما راه و شیوه‌ای قرار دادیم؛ و اگر خدا می‌خواست شما را امتی یگانه قرار می‌داد [ولی چنین نکرد] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید؛ پس به سوی خوبی‌ها بشتابید، بازگشت شما همه به سوی خداست.

در این لحظه، در کلیسا، در ایام روزه، در مراسم و عظ دینی و بنا به دعوت متصدیان متعهد، حاضر شده‌ام. اینک خود را در کنار شما می‌یابم: هم اندرزگو و هم اندرزپذیر؛ با زبان خود سخن می‌گویم و با قلب خود می‌شنوم؛ تاریخ گواه ماست، بدان گوش فرا می‌دهیم؛ تاریخ نیز شنوای ماست، تاریخ گواه لبنان است؛ سرزمین دیدار، سرزمین انسان، وطن رنج‌دیدگان و پناهگاه ترسیدگان. در این شرایط و در این افق بلند می‌توانیم شنوای پیام‌های اصیل آسمان باشیم؛ زیرا ما به سرچشمه‌ها نزدیک شده‌ایم؛ این حضرت مسیح است که فریاد می‌زند:

هرگز! هرگز محبت خدا با دوست نداشتن انسان جمع نمی‌شود! و صدای او در جان‌ها می‌پیچد و صدایی دیگر از پیامبر رحمت اوج می‌گیرد که: «هرگز به خدا و روز واپسین ایمان نیاورده است، کسی که سیر به بستر خواب رود، اما همسایه‌اش گرسنه باشد.

و هر دو صدا در بستر زمان هم‌آوا بوده‌اند، تا آن‌که پژواک آنها بر زبان جناب پاپ ظاهر می‌شود که به مناسبت روزه می‌گوید:

مسیح و انسان فقیر، شخصی یگانه‌اند.

و در نامه معروفش با عنوان «پیشرفت ملل» به خاطر کرامت انسان خشمگین می شود و مانند مسیح در معبد می گوید:

این تجربه سترگی است که با قدرت، اهانت هایی که در حق کرامت انسانی روا داشته می شود، پایان پذیرد.

و باز می گوید:

نظام های ستمگر منحط ترین نظام ها از نظر ارزش های انسانی هستند که با سوء استفاده از جایگاه حکومت، پایمال کردن حقوق کارگران و شکستن پیمان ها پا گرفته اند.



آیا این ندای پاک با آنچه از زبان مقصد اصلی، یعنی خدا، در متون معتبر اسلامی آمده است، تفاوت دارد:

من، یعنی خدا، نزد شکسته دلان هستم؛ آن گاه که مریضی را عیادت، فقیری را یاری و نیازمندی را حاجت روا می کنی، من نزد آنان هستم؟

اما درباره وسیله نیل به آن مقصود، خدا هر کوششی را برای به پا داشتن حق و یاری ستمدیدگان تلاشی در راه خود و چونان نماز در محراب عبادت دانسته است. او خود عهده دار یاری و نصرت انسانهاست.

با گذر از این گواهی ها به انسان برگردیم، تا نیروهای ویرانگر و متلاشی ساز انسان، این عطیه الهی را بشناسیم؛ انسان مخلوقی است که بر صورت و صفات خالقش آفریده شده و خلیفه خدا بر روی زمین؛ غایت هستی؛ آغاز و فرجام اجتماع؛ و حرکت آفرین

تاریخ است. انسان برابر است با مجموع نیروها و توانایی هایش؛ با آنچه مورد تأکید ادیان و تجربه‌های عملی است: برای انسان جز تلاش او چیزی نمی‌ماند؛ و کارها جاودانه‌اند؛ و انسان تنها برابر است با شعاع‌ها و پرتوافکنی‌هایش در زمینه‌ها و افق‌های گوناگون. از این رو هر قدر توانایی‌های انسان را محترم بداریم، به همان اندازه او را تکریم و جاودانه کرده‌ایم. اگر ایمان یا بعد آسمانی انسان به وی درک و همتی نامتناهی می‌دهد، او را همواره امیدوار نگه می‌دارد، اسباب را در نظرش بی‌اعتبار، نگرانی او را برطرف و او و دیگر انسان‌ها، و او و دیگر موجودات را هماهنگ می‌کند، و او را هم از جلال و شکوه‌مندی، و هم از جمال و زیندگی برخوردار می‌سازد، همین ایمان با بعد دیگرش می‌کوشد، از انسان صیانت کند و تأکید دارد که ایمان بدون التزام به خدمت انسان، واقعییتی ندارد.

باید همه نیروهای انسانی و نیروی همه انسان‌ها را حفظ و تقویت کرد. از این روست که اصل کمال‌طلبی، از اولین رسالت‌ها تا پیام اخیر پاپ، مورد تأکید بوده است: «باید پیشرفتی اصیل و کامل در کار باشد؛ یعنی همه انسان‌ها با تمام توانایی‌های انسانی‌شان به پا خیزند». به همین جهت است که می‌بینیم سرقت را ادیان حرام دانسته‌اند، همان‌که امروز به صورت استثمار و احتکار در آمده و در پوشش پیشرفت صنعتی یا تأمین نیازهای ساختگی موجه شمرده شده است. امروزه نیازها برخاسته از ذات انسان‌ها نیست، بلکه به واسطه تبلیغات وابسته به ابزارها و قدرت‌های تولیدی، واقعی وانمود شده‌اند.

و این‌گونه می‌بینیم، چگونه نیروهای مختلفی که مانع توانایی‌های انسان‌اند، و آن‌ها را نابود یا پراکنده می‌سازند، تحولی عمیق یافته‌اند. با این حال، اساس و بنیاد این نیروهای ویرانگر باقی مانده است، هر چند شکل‌ها تغییر، و تحولات فزونی یافته است. به عنوان مثال، دین با دروغ و دورویی و نیز غرور و تکبر جنگیده است، چون هنگامی که به صورت بنیادین به این خصلت‌ها می‌نگریم، میزان تأثیر منفی آن‌ها را بر توانایی‌های فرد و جامعه به دست می‌آوریم. دروغ حقایق و ظرفیت‌های آماده تبادلی میان انسان‌ها را واژگونه و ناشناخته می‌سازد، پس تبادلهای توانایی‌ها مشوه و معطل می‌مانند. اما کبر و غرور توانایی انسان را بلوکه می‌کند، زیرا آدم مغرور می‌پندارد که به مرتبه خودکفایی رسیده است. پس از داد و ستد و از تکامل باز می‌ماند و مردم نیز از

اقتباس از او و کامل شدن به واسطه او دست می‌کشند، و این یعنی مرگ توانایی‌ها و ظرفیت‌ها!

مثال دیگر آزادی است که حال و هوای متناسب با رشد نیروها و موهبت‌های انسانی را فراهم می‌آورد. آزادی‌ای که همواره در معرض تجاوز قرار داشته و به بهانه‌های مختلف از انسان‌ها سلب شده است. آزادی اساس و سرچشمه همه توانایی‌هاست. نزاع‌ها و برخوردها همواره به خاطر نیل به آزادی یا حفظ آن بوده است. نبود آزادی، فرد و جامعه را تابع محدودیت‌های اعمال شده توسط غاصبان آزادی می‌سازد، و در نتیجه انسان‌ها به محدودیت و نقص دچار می‌شوند. آن‌گاه که بنا به ایمانمان می‌کوشیم مانع سرکشی غاصبان آزادی شویم، در حقیقت از توانایی و کرامت انسان دفاع می‌کنیم. قالب‌های سلب آزادی در گذر زمان تغییر یافته است. گاه به صورت استبداد و گاه به صورت استعمار، گاه به صورت نظام ارباب و رعیتی و گاه به صورت تروریسم فکری و ادعای قیمومت بر مردم و نابالغ فکری انگاشتن آنان، گاه به صورت استعمار نو و گاه به صورت تحمیل مواضع بر افراد یا ملت‌ها رخ نموده است. فشارهای اقتصادی، فرهنگی و فکری از مظاهر همین تضییقات است. سیاست محروم کردن برخی از مردم از فرصت‌ها، نگاه داشتن مردم در جهل و بی‌سوادی و محروم کردن مردم از بهداشت و فرصت‌های تحرک و پیشرفت، همه و همه از شکل‌های مختلف سلب آزادی و درهم کوباندن توانمندی‌هاست.

و مال دنیا که حضرت مسیح آن را مانع ورود به ملکوت آسمان می‌داند و راه یافتن به ملکوت را با وجود آن سخت‌تر از داخل شدن شتر در شکاف سوزن می‌داند، نیز مایه فتنه و آزمایش است؛ اگر در جای خود و به حد و اندازه لازم استفاده شود نعمت است و رحمت، ولی اگر با فدا کردن دیگر نیازهای فرد و جامعه، بی‌رویه مورد توجه قرار گیرد، به جای آن که وسیله باشد به هدف و مقصود تبدیل می‌شود و از نیرویی اهریمنی برخوردار می‌شود که مانع تأثیرات مثبت سرمایه بر زندگی مردم می‌گردد.

همین طور است تمام نیازهای انسانی‌ای که به قیمت نادیده گرفتن نیازهای دیگر انسان، تقویت می‌شوند. شهوت‌ها یکی از این نیازهاست که رشدی ناموزون یافته است. هر نیازی در انسان انگیزه‌ساز و حرکت‌آفرین است. ولی اگر به قیمت مغفول ماندن دیگر نیازها رشد یابد، فاجعه آفرین خواهد بود.

و این منشأ مسئولیت بزرگ ما در برابر قدرت، ثروت، شهرت، موقعیت و دیگر امکانات واقعی انسان‌هاست. اگر ایمانی که میان خدا و انسان ارتباط و حضوری مستمر پدید می‌آورد، مبنا و اساس تمدن جدید نباشد، با تمدنی شکننده رو به رو خواهیم شد. هنگامی که تاریخ تمدن را مدنظر قرار می‌دهیم، با رشد یک‌جانبه انسان در ابعاد خاص رو به رو می‌شویم. سیاست، مدیریت، بازار و آبادانی، اگر بر پایگاه ایمان استوار نباشد، رشدی ناهماهنگ یافته، به استعمار، منازعات، بازاریابی‌های جدید و فرصت‌طلبانه و حاکمیت صلح مسلحانه و مقولاتی از این قبیل منتهی می‌شود و زندگی انسان میان جنگ‌های سرد و گرم تباه می‌شود.

حب ذات یا خویشتن‌خواهی نیز، که مایه و پایه کمال‌خواهی انسان است، آن‌گاه که خودپرستی را در فرد بسط دهد، مشکل‌آفرین می‌شود.

جنگ‌ها، تبعیض نژادی، تحقیر دیگران و نزاع شدید در کانون‌های مختلف اجتماع، از خانواده تا جامعه بین‌الملل، همه نزاع‌هایی هستند که محورشان یکی اما چند و چونشان متفاوت است. این نزاع‌ها که جزء بنیادین خلقت تلقی شده است، حاصل تبدیل خویشتن‌خواهی به خویشتن‌پرستی است. انانیت و خودخواهی فرد در یک گروه نیز همین تأثیر منفی را داراست. گروه‌ها و جوامع برای خدمت به انسان شکل گرفته‌اند. طبع انسان مدنی و اجتماعی است. انسان موجودی است با دو بعد شخصی و اجتماعی. مشکل انسان در قالب‌های مختلفی بروز می‌یابد: خودخواهی فردی، خودخواهی خانوادگی، خودخواهی قبیله‌ای، خودخواهی طایفه‌ای و مذهبی، که ارزش‌های آسمانی را به خصوصیات زمینی تبدیل و دین و مذهب را از محتوایش خالی می‌کند، و عظمت، مدارا و رواداری‌اش را از بین می‌برد، و سرانجام خودخواهی وطنی و قومی!

وطن‌گرایی از شریف‌ترین احساسات انسانی است، اما می‌تواند به نژادپرستی بدل شود؛ تا جایی که فرد وطنش را به جای خدا در مقام پرستش قرار می‌دهد و حاضر است تا عظمت وطنش را بر ویرانه وطن‌های دیگران و تمدنش را بر خرابه‌های تمدن‌های دیگر بنیان نهد و سطح مردمش را به بهای فقیر شدن دیگر ملت‌ها بالا برد. نازیسم که جهان را چند بار به آتش کشیده است، نمونه آشکار نژادپرستی است. این خودخواهی‌ها در اصل احساساتی سازنده بودند، اما به مرور و به دلیل رشد ناهماهنگ، ویرانگر شدند. خویشتن‌خواهی، فامیل و قبیله‌دوستی، وطن‌خواهی و وابستگی‌های قومی، اگر

در چارچوب مرزهای درست خود باقی بمانند، گرایش‌های مثبت و سازنده‌ای در زندگی انسان‌ها خواهند بود.

اکنون به عنوانی که برای این سخنرانی برگزیده‌ایم، باز می‌گردیم: انسان، در تأمین نیازها و بهره‌گیری از توانایی‌هایش باید با جامعه خود هماهنگ باشد. هر نیازی که به هزینه نادیده‌انگاشتن دیگر نیازها تأمین و تقویت شود و نیز هر فردی که به بهای نادیده‌انگاشتن حقوق دیگر افراد رشد و ترقی کند، به وزر و وبال تبدیل خواهد شد. هر گروهی که به بهای نادیده‌انگاشتن حقوق دیگر گروه‌ها رشد و ترقی کند نیز مصیبت آفرین خواهد شد.

و لبنان سرزمین ماست؛ سرزمینی که انسان آن اولین و آخرین سرمایه آن است؛ انسانی که عظمت لبنان را با تلاش، هجرت، اندیشه و اقداماتش پدید آورده است. چنین انسانی را در این کشور باید صیانت کرد. اگر کشورهای دیگر، پس از انسان، سرمایه‌های دیگری دارند، سرمایه ما در لبنان پس از انسان، باز همان انسان است. از این رو تلاش ما در لبنان، از عبادتگاه‌ها تا دانشگاه‌ها و دیگر مراکز، مصروف صیانت از انسان لبنان است؛ همه انسان‌ها و همه ابعاد انسان در مناطق مختلف لبنان!

اگر بخواهیم از لبنان صیانت کنیم، اگر بخواهیم حس ملی خود را سیراب سازیم، و اگر بخواهیم به حس دینی خود پاسخ مثبت دهیم، می‌باید انسان لبنان و همه توانایی‌هایش را پاس بداریم. محرومیت لبنان ناشی از سوء تدبیر است و همگان در این زمینه مسئول‌اند. سخت‌گیری در راه انسان، تنها در حد نیاز و به شرط هتک نشدن انسانیت انسان، مجاز است.

حضار گرامی!

مناطق‌هایی که مردم لبنان در آن زندگی می‌کنند، چونان خود مردم لبنان، امانت‌هایی هستند در اختیار ما و مسئولان؛ جنوب و دیگر مناطق امانت‌هایی هستند که بنا به فرمان خدا و خواست وطن باید حفظ شوند. از این رو می‌باید، به سرعت با اندیشه و عمل درست و آزادانه، این مسئولیت را ادا کرد. اندیشه خطا و کارکرد خطا حاوی دو خیانت است: خیانت ارتکاب فساد، و خیانت پایمال کردن فرصت‌های دیگران و به هدر دادن اموال و حقوق عمومی.

لبنان کشور انسان و انسانیت است که واقعیت آن در قیاس با دشمن آشکار می‌شود.

آن گاه که می بینیم چگونه دشمن جامعه‌ای نژادپرست را ایجاد کرده است که به کار ویرانی و تفرقه، در همه انواع فرهنگی و سیاسی و نظامی آن، اشتغال دارد. تا جایی که به خودگستاخی تحریف تاریخ، و یهودی شهر قدس و تخریب آثار تاریخی آن را می دهد. بنابراین باید وطنمان را نه تنها به خاطر خدا و انسان آن، که به خاطر تمامی بشریت، حفظ کنیم.

ما اینک در برابر فرصتی طلایی قرار گرفته‌ایم؛ در برابر فصلی نوین، که در این شب برای ما و لبنان آغاز شده است؛ و در برابر صحنه‌ای که در تاریخ و در پهنه گیتی، همتایی ندارد.

ای مردان و زنان مؤمن! باید برای انسان، همه انسان‌ها، انسانمان در بیروت، جنوب، عکا، حومه بیروت، کرنتینا و حی‌السلم، با یکدیگر همدل و همنوا شویم. این انسان جزئی از این فرصت، بخشی از این حرکت، و به دور از هرگونه طبقه‌بندی است. پس انسان لبنان را پاس می داریم، تا نگاهبان این کشور که امانت تاریخ و امانت خداوند است، باشیم.